

دریچه

آیا ظواهری جانشین بن لادن می‌شود؟

■ پس از کشته شدن اسامه بن لادن مرد شماره یک القاعده که آمریکایی‌ها برای سر او ۲۵ میلیون دلار جایزه تعیین کرده بودند و در آخر به دست عناصر گروهان ویژه نیروهای آمریکایی موسوم به «فک»‌ها ترور شد، حال این پرسش مطرح می‌شود که چه کسی جانشین او خواهد بود و رهبری این شبکه را چه کسی در آینده بر عهده خواهد گرفت؟

به گزارش سی‌ان‌ان، تعدادی از کارشناس سیاسی که پیگیر فعالیت‌های شبکه القاعده هستند، می‌گویند بن لادن برای پیروان این شبکه یک رهبر معمولی به حساب می‌آمد. کسی که هر چند گفته می‌شود در ماه‌های اخیر دیگر نقشی در این شبکه نداشت، اما به هر حال پیدا کردن جایگزین برای او دشوار خواهد بود.

برخی از ناظران می‌گویند، دکتر ایمن الظواهری (مرد شماره دو القاعده) این نقش را بر سر عهده خواهد گرفت اما برخی دیگر معتقدند او ویژگی‌های خاص رهبری را کار برمای لازم را ندارد و ممکن است از سوی بعضی از فرماندهان این شبکه مورد پذیرش قرار نگیرد. دکتر مصطفی العالی، مدیر بخش مطالعات امنیت و دفاع در مرکز مطالعات خلیج فارس می‌گوید: جایگاه بلندبن لادن در بین اعضای القاعده به گونه‌ای بود که به سختی می‌توان آن را پر کرد. به‌طور کلی نمی‌توان کسی را پیدا کرد که از نظر رهبری یا فرماندهی در این شبکه چنین جایگاهی داشته باشد. با این حال القاعده هم‌بسی‌ای خود مدیریتی دارد. وی در گفت‌وگو با شبکه سی‌ان‌ان عربی و در ادامه اظهاراتش می‌گوید:

ایمن الظواهری در دوران گذشته این شبکه را به همین نحوی که هست اداره می‌کرد. او در عرصه عملی فعال تر است. حال آنکه بن لادن این شبکه را به صورت سمبلیک هدایت می‌کرد. به‌خصوص پس از آنکه به دلایل امنیتی مجبور بود فعالیت‌های خود را کاهش دهد. العالی در مجموع نتیجه می‌گیرد که انتظار می‌رود الظواهری در آینده جانشین بن لادن شود. از سوی دیگر، دکتر نبیل عبدالفتاح، کارشناس امور گروه‌های اسلامی در مرکز مطالعات سیاسی و استراتژیک الاهرام می‌گوید: همه نشانه‌ها حاکی از آن است که بن لادن یک رهبر کارزماتیک برای شبکه القاعده بود. اما پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به منظور دور کردن نقش بن لادن به دلایل امنیتی، ایمن الظواهری نقش پررنگ‌تری در این سازمان پیدا کرد. همچنین دکتر عبدالخالق عبدالله، استاد علوم سیاسی دانشگاه امارات می‌گوید: فقدان بن لادن در سازمان القاعده به معنای پایان کار این سازمان خواهد بود. به همین خاطر این سازمان هرگز دیگر مانند گذشته فعالیت نخواهد داشت. این شبکه با مرگ بن لادن ضربه‌ای کاری و مهلک خورد. وی درباره فردی که بخواد جانشین بن لادن شود، می‌گوید: شخص بعدی هر چقدر قدرت داشته باشد نمی‌تواند محبوبیت بن لادن را به دست آورد. او برای القاعده و برای بسیاری از جوانان مظهر الهام بود. وی نیز تایید می‌کند که الظواهری نخستین نامزد برای جانشینی بن لادن خواهد بود اما می‌افزاید: الظواهری شخصیت جریب‌جانب و مورد احترام است. در او تناقض‌های زیادی وجود دارد. من گمان نمی‌کنم به عنوان یک رهبر کسی پیرامون او جمع شود.

امانتصر الزیات وکیل اخوان المسلمین در مصر و کارشناس امور گروه‌های اسلام‌گرا می‌گوید: باید منتظر بیانیه‌ای از القاعده بود که این مساله را مشخص کند. با این حال به اعتقاد او شخصی معین خواهد شد که از شبه جزیره عربستان باشد زیرا این تبلیغی از بن لادن و سرزمینش خواهد بود. در همان حال ممکن است مانند گذشته اختیار بسیاری از امور به دست ایمن الظواهری باشد. الزیات بعدی می‌داند که الظواهری در آینده مر شماره یک القاعده شود. الزیات در اثبات نظر خود استدلال می‌کند به موضع گیری الظواهری هنگامی که فرصت ریاست بر گروه «جماعت اسلامی مصر» را پیدا کرد اما نپذیرفت. وی می‌گوید: در آن زمان دکتر سید امام رهبر این سازمان شد و الظواهری ترجیح داد با جلوگیری از خودش در پشت صحنه به فعالیت‌ها ادامه دهد. الزیات، اهمیت الظواهری را برای القاعده مانند جایگاه مغز در بدن می‌داند. می‌گوید: الظواهری کسی است که بین لادن را به این شبکه آورد. زمانی که بن لادن به افغانستان رفت یک سلفی کمک رسان بود. نقش او تنها منحصر به ارایه کمک‌ها و ساخت اردوگاه‌ها برای مجاهدان عرب خلاصه می‌شد. اما زمانی که با الظواهری آشنا شد به او اندیشه جهادی آموخته شد و به یک جهادی جنگجو تبدیل شد. از سوی دیگر، فارس بن حزام یک روزنامه‌نگار متخصص در امور شبکه القاعده که در تلویزیون العربیه کار می‌کند، می‌گوید: سازو کار انتخاب یک رهبر جدید در سازمان القاعده به این شکل است که تصمیمات از سوی یک شورای مرکب از هفت یا هشت تن از اعضا گرفته می‌شود. این اعضا کسانی هستند که بیشتر بن تصمیمات مهم را اتخاذ می‌کنند. به نظر او این شورا به زودی برای تعیین جانشین بن لادن تشکیل جلسه خواهد داد. در این میان نامزد نخست البته ایمن الظواهری است. اما به نظر نمی‌رسد که او بتواند حمایت همگان را به دست آورد. زیر الظواهری به نسبت بن لادن کاستی‌های زیادی دارد. در همین رابطه عبود الرمز یکی از اعضای سازمان «جهاداسلامی مصر» که روزگاری وابسته با الظواهری بود، می‌گوید: کشته شدن بن لادن تأثیری روی سازمان ما ندارد. الرمز که به تازگی از سوی مقامات مصری از زندان آزاد شده و الظواهری را با لفظ «دوست عزیز» صدامی زند، می‌گوید: او مرد خوش قلبی است اما شرایط دشواری دارد. هر چند القاعده تاکنون درباره جانشینی اسامه بن لادن بیانیه‌ای صادر نکرده است اما در روزهای آینده دست به این کار خواهد زد و با تعیین جانشین جدیدی برای بن لادن به بسیاری از این پرسش‌ها پاسخ خواهد گفت.

منبع: سی‌ان‌ان

مرگ بن لادن یا مرگ رادیکالیسم



داوود فیرجی

تاکنون با توجه به مدت زمانی که از انتشار خبر مرگ اسامه بن لادن توسط رسانه‌های جهانی گذشته به نظر می‌رسد که فضای تحلیل‌ها آرام آرام در حال روشن‌تر شدن است. در شرایط فعلی دو دیدگاه درباره بود و نبود شخص بن لادن وجود دارد و دو دیدگاه دیگر نیز درباره روند، زمینه‌ها و مسیر رادیکالیسم اسلامی. می‌کوشم به هر چهار مساله در این فرصت اشاره کنم. در مورد بن لادن تاکنون دو برداشت وجود داشته است. عده زیادی معتقدند بن لادن شخصیت برجسته القاعده است و با مرگ وی دو اتفاقی می‌افتد؛ ۱- کسانی که از رادیکالیسم در نقاط مختلف جهان آسیب دیده‌اند یک تسلی خاطر پیدا می‌کنند. ۲- طرفداران القاعده یک رهبر باهوش را از دست داده‌اند که سازماندهی و تaktیک‌های غافلگیرانه عملیات تروریستی آنها را انجام می‌داد و ایدئولوژی لازم را برای حرکت‌های تروریستی‌شان تولید و بازتولید می‌کرد. در این تحلیل چون نقش بن لادن پررنگ است به نظر می‌آید بعد از مرگ بن لادن آرامش به منطقه و جهان یاز می‌گردد. به خصوص دقت در نحوه عملیات نیروهای غربی نشان می‌دهد که آنها از موضع قدرت چنین کاری را انجام داده‌اند و این گونه به نیروهای رادیکال، پالس داده‌اند که هر زمان که بخواهند قادر هستند آنها را رها کرده یا دستگیر کنند. این تحلیل‌ها، تحلیل‌های خوشبینانه‌تر است که غرب را به این احساس می‌رساند که به پایان ماموریت‌اش نزدیک می‌شود. تحلیل دوم درباره مرگ القاعده است. عده بسیاری تصورشان این است که مرگ این مرد، خطرناک‌تر از حیات‌اش است زیرا در زمان



سیدعلی محمودی

۱- کشته‌شدن اسامه بن لادن رهبر تشکیلات تروریستی القاعده رویدادی عبرت‌انگیز است چرا که فرجام زندگی شخصی را رقم می‌زند که از عوامل اصلی ترس، کشتار، خشونت‌گرایی و ناامنی در جهان امروز است. او از مصداق‌های بارز «ظلم» به‌شمار می‌رود؛ وازه‌ای که در آموزه‌های دینی بسیار نکوهیده است و سازمان‌های تروریستی که سهل است، حتی قادر است حکومت‌ها قدر تمدن را نیز به زیر آورد. به واقع «ظلم» صفتی است که در درازنای تاریخ، «کفر» را رو سفید کرده است چرا که به سخن پیامبر اسلام (ص)، حکمرانی با کفر به حیات خود ادامه می‌دهد اما با ظلم پایدار نمی‌ماند. (الملک بقی مع الکفر و لا بقی مع الظلم).

۲- بن‌مایه ایدئولوژی بن لادن و القاعده، برآمده از قرأت ابتدای سوره ارا از اسلام است؛ قرآتی به شدت تحریف‌آمیز، وهم‌آلود، متعصب، جزمی، خشونت‌طلب، متعصب و خشک‌مغز؛ قرآتی فاشیستی که کشتار سه هزار نفری در انفجار ساختمان‌های نیویورک در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، برای پذیرندگان آن مانند نوشیدن یک لیوان آب سرد است. البته آدم‌کشی‌های بن لادن دامنه‌ای گسترده داشته و در سراسر جهان از اروپا گرفته تا آسیای قریب‌ان بسیاری گرفته است؛ از مسلمان گرفته تا مسیحی و از میان اقوام، نژادها و فرهنگ‌های گوناگون، موجب خرسندی است که نه تنها اهل دانش و خرد در جای جای جهان بلکه سیاستمداران بزرگ در شرق و غرب پذیرفته‌اند که قرأت تروریستی از اسلام، هیچ نسبتی با اسلام ندارد بلکه تحریف جفاکارانه و ناجوانمردانه از گوهر و حقیقت، ظاهر و باطن دین است. جنبش‌های مدنی خاورمیانه در ماه‌های اخیر به روشنی نشان داد که مردم تونس، مصر، یمن، اردن، بحرین، سوریه و حتی لیبی با پذیرش ظرفیت‌های مبارزه مدنی و دموکراتیک مانند نافرمانی مدنی، روش‌های خشونت‌آمیز، تروریستی و انقلابی را پشت‌سر نهاده‌اند. امروزه گفتمان را فرگیر در خاورمیانه، گفتمان تغییر و اصلاحات بنیادین با پرهیز از خشونت‌ورزی و کشتار است. حتی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه، مردم برای دفاع از خویش نیز به زور متوسل نشده‌اند. به عنوان نمونه آنان در بحرین و سوریه، مقابل هجوم تانک‌ها و دیگر جنگ‌افزارهای سنگین، شعار آزادی، دموکراسی و استقلال سر داده‌اند، اما از به کار گرفتن سلاح خودداری ورزیده‌اند. اکنون در خاورمیانه بیش از هر زمان دیگر اسلام با قرأت تروریستی و فاشیستی به انزوا کشیده شده است. به همین دلیل است که روش‌های

حیات وی، خیلی از نیروهای القاعده به او وصل بودند و خود بن لادن هم سشن افزایش پیدا کرده بود و شاید با تجربه‌های جدیدتری به تهدیدهای بدون عمل میل پیدا کرده بود. در همین مسیر بود که القاعده به تدریج به لاک سکوت یا یک نوع حیات در سایه، بدون اینکه عملیات موثری داشته باشد، می‌رفت. حالا با این اتفاق ممکن است خشم القاعده اوج بگیرد و شروع به انجام عملیات‌های تلافی‌جویانه در نقاط مختلف جهان کنند دوام اینکه اساسا نیروهای القاعده که نیروهایی رادیکال تر هستند، ممکن است در غیاب رهبرشان رادیکال‌تر شوند زیرا کسی نیست که گوش به فرمانش باشند. شاید اعضای القاعده از این پس تبدیل به آتش‌پاره‌های غیرقابل کنترل و غیرقابل پیش‌بینی شوند. خاصه آنکه در حال حاضر ایالات متحده آمریکا در خیلی از کشورها حضور فعال و دخالت‌های موثر دارد. اکنون به نظر به‌های بعدی اشاره می‌کنم که هیچ ارتباطی به شخص اسامه بن لادن ندارند.

ترتیب مرگ بن لادن نه تنها تأثیری در روند پیشرفت رادیکالیسم ندارد، بلکه به سرعت می‌تواند به تولید و پیدایی بن لادن‌های جوان بینجامد. این نظر به‌ها بیشتر در مورد ساختار رادیکالیسم اسلامی سخن می‌گویند. نظریه اول بر این باور است که چون ساختار جهان جدید بر اساس ۱۱ سپتامبر که در دهه نخست قرن جدید رخ داد، شکل گرفته و تغییر عمده‌ای نکرده است

و نیز اینکه این ساختار یک ساختار نابرابر است و می‌توان آن را با تعابیر مذهبی هم ارزیابی کرد، شرایط نابرابری کماکان ادامه دارد. غرب تمنای حضور در خاورمیانه را دارد و امروز بحث‌هایی مثل نفت شاید از گذشته نیز اهمیت‌شان بیشتر باشد و از آن رو که استعمار در ذات صنعت غرب نهفته است، مدام رادیکالیسم را شکل داده و تشدید می‌کند. پس به دلایل گوناگونی پر خاش‌ها علیه آن ادامه خواهد یافت. این نظریه بسیار مهمی است که باید به آن توجه کرد.

گروه دیگری یک نظریه دیگر دارند. آنها معتقدند که اساسا تئوری تغییر اوباما، در مسیر یک تغییر در ساختار خاورمیانه و همین‌طور پیش گرفتن سیاست‌های دموکراتیک است و ممکن است در واقع دموکراسی به استعمار در سیاست خارجی آمریکا در خصوص خاورمیانه غلبه کند و خاورمیانه به سمت دموکراسی‌هایی برود که رویکردهای بومی هم دارند. شاید حمله به بن لادن در چنین شرایطی هم نشانی بر پایان نظم قدیم باشد. این نظریه البته خیلی ایده‌یستی به نظر می‌آید.

این نظریه این نیست که این اتفاق رخ دهد. رفتن به سمت دموکراسی چند پیش شرط می‌خواهد که در شرایط فعلی در خاورمیانه وجود ندارند. یکی این که خاورمیانه فاقد فکر دموکراسی در درون خود است و دوم اینکه خاورمیانه بزرگ فاقد نیروهای حامل دموکراسی است. وقتی به رونمایه نیروهایی که اکنون در گیر در خاورمیانه هستند، نگاه کنیم می‌بینیم که آنها با استبداد

مرگ بن لادن تأثیر چندانی بر رابطه اسلام و خاورمیانه مگر اینکه یک نوع التیام موقت و دو، سه روزی شادی آفرین باشد.

در غیر این صورت، منطقه نیازمند یک تغییر شرایط ساختاری است که هنوز به نظر می‌رسد شرایط ممکن شدن آن وجود ندارد

• • • • •

انزوای تروریسم بین‌المللی

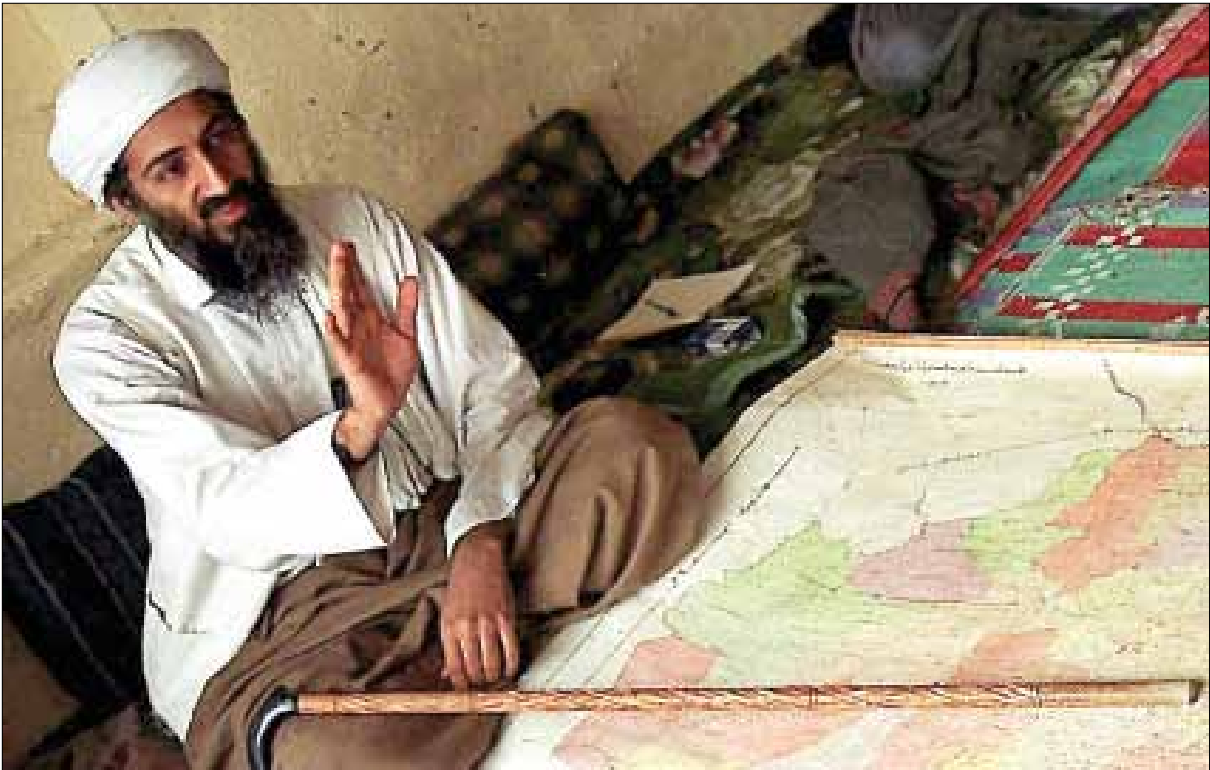
عرب «محکوم کرده و دعا می‌کنند که «رحمت خداوند شامل حال او و تمامی مومنان و شهیدان باشد». به کارنامه سراسر خون و جنایت بن لادن- که در واقع نمودار بزرگ آدم‌کشی است- بنگرید و فضاهات کثیف آیا او به راستی مسلمانی «مجاهد»، «مومن» و «شهید» است؟ در میان مسلمانان، آن کس مومن، مجاهد و شهید است که صرفا در برابر هجوم نظامی دشمن متجاوز از خود دفاع کند و در دفاع مشروع، به غیر نظامیان آسیبی نرساند. ترور به هر شکل و با هر انگیزه به پایه کتاب

و سنت در اسلام محکوم است. جعلیاتی مانند «ترور خوب» و «ترور بد» و بستن آن به دامن اسلام، چیزی نیست جز توجیه دست‌های آلوده به خون انسان‌های مظلوم و بی‌گناه و استفاده از برای از دین برای شست‌وشوی مغزی بی‌خبران و تحمیق ساده‌لوحان، چیزی است که در مواضع جانبدارانه از تروریسم، منطق «دفاع از خود» فلسطینی‌ها را که حقی مشروع و پذیرفته شده از سوی ادیان و مکتب‌های انسانی است و «منشور ملل متحد» صورت‌بندی شده، لکه‌دار می‌کند و زمینه سوءاستفاده برخی قدرت‌ها در توجیه کشتار فلسطینی‌ها را فراهم می‌سازد. صاحبان این گونه اندیشه‌ها و مواضع باید از برداران خود، خواهران عرب خویش در مصر، تونس، سوریه، بحرین و یمن، شیوه‌های تدبیر و سیاست‌ورزی را بیاموزند و در یابند که سطوح

عقلانیت در خاورمیانه ارتقا یافته و شیوه‌های مدنی جایگزین رسم‌های بدوی شده است.

۵- بن لادن و ملاعر به عنوان سرشاخه‌های شجره خبیثه تروریسم بین‌الملل از ناگاهی، محرومیت و نابالغی فرودستانی تغذیه می‌کنند که خود قربانی ستمگری، بی‌عدالتی و تبعیض‌اند. برای ریشه‌کن ساختن این درخت مسموم و زهرآگین، نخست باید از حجم محرومیت، ناآگاهی و تبعیض کاست. دوم، برابری را در مبارزه با تروریسم در جهان حاکم ساخت. اعمال تبعیض در برخورد با سازمان‌ها و دولت‌های تروریستی، نقض آشکار

جهان



عکس: AP

دیدگاه

فرق بوش و اسامه



نوام چامسکی ترجمه: سارا معصومی

■ کاملاً مشخص بود که عملیات کشتن اسامه بن لادن در حقیقت یک سو-عقد تمام عیار و یک ترور از پیش برنامه‌ریزی شده بود. این ماجرا بسیاری از قوانین و قواعد بین‌المللی را زیر سوال برد. بر اساس شواهد موجود، هیچ کس تلاش نکرده است قربانی بدون سلاح را بازداشت کند. این در حالی است که اسامه بن لادن بدون سلاح یا ۸۰ کماندو تاسر مسلح و حرفه‌ای آمریکایی رویه رو بوده و تنها همسر اسامه بن لادن بوده که به سمت کماندوها حمله ور شده است.

در کشورهایی که گفته می‌شود به قوانین بین‌المللی پایبند هستند حتی امکان تلاش می‌شود به فرد مظنون یا متهم نزدیک شده و او را زنده دستگیر کنند تا در دادگاهی عادلانه در خصوص اتهام‌های خود پاسخ دهد. من در کلمه «مظنون» اینجا تأکید دارم. در آوریل سال ۲۰۰۲ میلادی، روبرت مولر، رییس فبی‌ای در گفت‌وگو با خبرنگاران تأکید کرد که پس از تحقیق‌های فراوان این سازمان، نتایج می‌تواند، ادعا کند که یازدهم

سپتامبر در افغانستان برنامه‌ریزی شده و توسط عواملی در امارات متحده عربی و آلمان هدایت و عملی شده است. این افراد در آوریل ۲۰۰۲ ادعا کردند که هشت ماه پیش از این تاریخ، ذره‌ای بر آنها عیان نشده بود. طالبان در همان سال‌ها هم پیشنهاد کرد در شرایطی که مدرک مستدلی علیه اسامه بن لادن برای شرکت در یازدهم سپتامبر ارایه دهید، ما او را تحویل شما می‌دهیم. اما کاخ سفید نشین‌ها از این امر سرباز زدند. البته ما خیلی زود متوجه شدیم که هیچ کس در کاخ سفید این چنین مدرکی را در اختیار ندارد. باراک اوباما، رییس جمهوری ایالات متحده حداقل یک‌بار به صراحت دروغ گفت و آن هم زمانی بود که در سخنان خود به مناسبت مرگ بن لادن تأکید کرد که ما اندکی پس از حادثه یازدهم سپتامبر متوجه شدیم که این ماجرا کار القاعده بوده است. هیچ چیز از ۱۰ سال پیش تاکنون به شکل قطعی بر ما مسلم نشده است. بسیاری از اعتراف اسامه بن لادن سخن می‌گویند اما این دقیقاً به این مثال خنده‌دار می‌ماند که من به عنوان نوام چامسکی ادعا کنم برنده سابقه دو مراتب بیشتر شده‌ام. اسامه بن لادن به چیزی فخر می‌فروخت که گمان می‌کرد برایش اہمیت می‌آورد. بسیاری از خشمی سخن می‌گویند که آمریکایی‌ها از پاکستانی‌ها به دلیل عدم تحویل دادن اسامه بن لادن در دل دارند. بسیاری ادعا می‌کنند که سرویس‌های اطلاعاتی و نیروهای امنیتی در پاکستان از محل اختفای اسامه بن لادن آگاهی داشتند. این در حالی است که کمتر کسی از خشم پاکستانی‌ها نسبت به دخالت واشنگتن در امور داخلی آنها و زیر سوال بردن استقلال این کشور سوال می‌کند. در حال حاضر احساسات ضدآمریکایی در پاکستان به‌اوج خود رسیده و بی‌شک این تحولات بر حجم آن می‌افزاید. تصمیم ایالات متحده آمریکا برای به دریا انداختن جسده اسامه بن لادن هم خشم بسیاری را در جهان اسلام به راه انداخته است. آنچه آمریکایی‌ها در پاکستان انجام دادند درست به این می‌ماند که کماندوهای عراقی بر سقف ملک خصوصی جورج بوش در تگزاس فرود بیایند، او را ترور کرده و سپس جسدش را در آتلانتیک رها کنند. بحثی نیست که بی‌شک جنایت‌های جورج بوش از اسامه بن لادن بیشتر است. اگر اسامه یک مظنون است جورج بوش را همگان یک متهم می‌دانند که دستور جنگ را مستقیماً صادر کرد. جنگ‌هایی که او آغاز کرد در حقیقت همان اتهام‌هایی را به بار آورد که جنایتکاران نازی به دلیل توسل به آنها اعدام شدند؛ صدها هزار مرگ، میلیون‌ها نفر پناهنده و تخریب منازل شهروندان افغان و عراقی.

منبع: خبر آنلاین

نیم نگاه

عابد ویلیام علیه کماندوهای آمریکایی

■ روان ویلیامز، اسقف اعظم کانتربری بریتانیا، از نخستین کسانی بود که به نحوه کشته‌شدن بن لادن واکنش نشان داد. ویلیامز گفته است که شیدین خبر کشتن لندن یک فرد غیرمسلح، همیشه این احساس ناراحت‌کننده را به همراه می‌آورد که گویی عدالت آنچنان که باید و شاید اجرا نشده است. ویلیامز اسقف ویلیامز، رهبر کلیسای اسقفی انگلستان که چند روز پیش عاقد عروسی سلطنتی بریتانیا بود، انتشار روایت‌های متفاوت از چگونگی کشته‌شدن بن لادن را یکی از علت‌های به وجود آمدن چنین نگرانی‌هایی دانسته است. در حقیقت اشاره ویلیامز به اظهارات ضد تبعیض مقام‌های کاخ سفید در ارتباط با جزئیات کشته‌شدن رهبر القاعده در چند روز گذشته است. برای مثال، کاخ سفید در نخستین دقایق پس از انتشار خبر اجرای عملیات «شکار بن لادن» اعلام کرد که به بن لادن در حالی شلیک شده که او مسلحانه در برابر نیروهای آمریکایی مقاومت کرده است. برخی از رسانه‌های آمریکایی نیز به نقل از مقام‌های کاخ سفید اعلام کردند که رهبر القاعده به طرز بدولانه در حالی که یک زن را اسیر انسانی خود قرار داده بود، مورد اصابت تیر و گلوله قرار گرفت و کشته شد. اما در اخباری که فرای روز عملیات «شکار بن لادن» از سوی کاخ سفید منتشر شد، معلوم گردید که او در هنگام کشته شدن مسلح نبوده و از همسرش هم به عنوان سپر انسانی استفاده نکرده بود. جی کارنی، سخنگوی کاخ سفید گفت که همسر بن لادن، اولین مأمور آمریکایی را که وارد اتاق شد، بود، «هل» داد و بر اثر شلیک گلوله از ناحیه ساق پا زخمی شد.